

خمنه

خبرنامه مکانیک شریف
دوره ۲۷، شماره ۳، آذر ماه ۹۸

آذر یر ما جبرا!

صاحب امتیاز : انجمن علمی دانشکده مهندسی مکانیک (محور)

مدیرمسئول : زهرا خاتمی

سر دبیر : ستاره بیات

معاون سردبیر : محمد جواد نیازی

ویراستار : پوریا فلاحی

صفحه آرا : آوا یارندی

همکاران این شماره:

علیرضا رحیم پور، صدرا زرگرزاده، مریم عراقی،

پوریا فلاحی، مرتضی معماری، علیرضا بیک احمدی، امیر محمدی،

سینا غلامی و محمد علی نوری

در این شماره می خوانید :

- ۳ گزارش
- ۳ - اولین بازدید کاتالوگ
- ۴ - «روز دانشجو» به روایتی متفاوت
- ۶ - شوقاژ، خاموش
- ۸ - از سکو برای رسیدن به سکو
- ۹ - زیبا، جادار، مطمئن
- ۱۰ - من یه «امروز فردا کن» حرفه‌ای هستم!
- ۱۱ - و اما عشق
- ۱۲ - صفحه آزاد

با ما در ارتباط باشید !



@khamesh_mehvar



@mehvargroup



mehvar_group



mehvar.mech.sharif.ir

این شماره از خمش تقدیم می‌شود به دانشجویان فعال و پرنرژگی دانشکده که در رویدادهای دانشکده‌ای شرکت می‌کنند و بدون وجود آن‌ها فعالیت دانشجویی معنایی ندارد.



ستاره بیات

ورودی ۹۶ مهندسی مکانیک

آذر پرماجرا !

۲

خمش

زندگی تجربه‌ی تلخ، فراوان دارد
دو سه تا کوچه و پس‌کوچه و اندازه‌ی یک عمر بیابان دارد؛
ما چه کردیم و چه خواهیم در این فرصت کم؟...

عمر گذران را قدر بدانیم. چه خوب است با فرارسیدن شب یلدا و پایان فصل پاییز، به مرور سه ماه گذشته بپردازیم. این تفکر، خواه سطحی و خواه عمیق، انسان را از خواب غفلت بیدار می‌کند. فکر کردن به سه ماه زندگی پریچ‌وخم، دستاوردها، اشتباهات، تغییرات، مشغله‌ها، روزها و شب‌ها، همگی به این دیدگاه منتهی می‌شوند که عمر ما سریعاً در حال گذر است و باید به تک تک لحظات زندگی‌مان توجه کنیم. افرادی که چنین نگاهی به زندگی دارند، انعطاف‌پذیری عاطفی عالی‌تری را در برابر دشواری‌های روزمره و واکنش‌های منفی کمتری را در موقعیت‌های دشوار از خود نشان می‌دهند. (۱)

سومین شماره ماهنامه خمش در دوره بیست و هفتم که مصادف با پایان فصل پاییز و جشن یلدای دانشکده مهندسی مکانیک منتشر شد، با گردآوری گزارش‌های مربوط به فعالیت‌های دانشکده‌ای متنوع شکل گرفت که به نوعی اتفاقات یک‌ماه اخیر را در سطح دانشکده به قلم خمش‌نویسان عزیز خلاصه می‌کند. بی‌شک از مزایای نگارش و ثبت فعالیت‌های دانشجویی این است که پس از گذشت سال‌ها، به فراموشی سپرده نمی‌شوند. به امید اینکه ماه‌ها و فصل‌های پرباری داشته باشیم و همواره لحظات به‌یادماندنی زندگی دانشجویی را قدر بدانیم.

(۱): برگرفته از کتاب «افسانه‌ی کاریزما» اثر اولیویا فاکس کابان



علیرضا رحیم پور
ورودی ۹۷ مهندسی مکانیک



صدرا زرگزاده
ورودی ۹۷ مهندسی مکانیک

اولین بازدید کانالوگ

ساعت یک ونیم روز چهارشنبه بیست و دوم آبان ماه از در آزادی دانشگاه با مترو به سمت مرکز موفقیان حرکت کردیم و حوالی دو و ربع به آنجا رسیدیم. به مرکز وارد شده و به طبقه ی اول رفتیم. اولین بخش بازدید ما آزمایشگاه گیت یا همان بخش آنالیز حرکت بود. در آن جا با سیستم ها و مکانیزم های بررسی تحلیلی حرکت آشنا شدیم و با دستگاه هایی مثل صفحه ی نیرویی و دوربین های والکان که با استفاده از اشعه ی نور برچسب های مخصوص زده شده روی بدن را بررسی و حرکت را آنالیز می کنند آشنا شدیم. در آزمایشگاه برای کالیبره کردن این دوربین ها از یک میله که روی آن سنسورهای مشابه این برچسب ها هست استفاده می شود. نحوه ی کار دستگاه این گونه است که تغییرات را در راستای مختصات اتاق آزمایشگاه نشان می دهد. محل اتصال این برچسب ها بسته به عضو مورد نظر برای آنالیز متفاوت بوده و دستور العمل های خاصی دارد. از این سیگنال ها در تحلیل حرکات ماهیچه استفاده می شود اما به علت پارازیت های محیط و سایر قسمت های داخل بدن ابتدا باید توسط نرم افزارهای ویژه ی فیلتر شوند. در بخش بعد ما با دستگاهی که از روی پرش های مردمک چشم بیماری پارکینسون را تشخیص می داد آشنا شدیم. کار این دستگاه تشخیص زود هنگام پارکینسون هست چرا که عمده ی علائم تنها وقتی که بیماری در مراحل پیشرفته قرار دارد مشخص می شوند. بعد از آن ما به واحدی که در آن سنسورهای کینکت و قسمت های واقعی مجازی بود رفتیم. این دستگاه ها با مکانیزمی مبتنی بر بازی به درمان و فیزیوتراپی بیمارها کمک می کنند. یکی از بازی های

ویدئویی طوری بود که فرد باید دست ها و پاها ی خودش را تکان می داد تا یک سری توپ هایی که در موقعیت کنار خود قرار گرفته و روی نمایشگر نمایش داده می شدند را لمس کند تا به مرحله ی بعد برود. یک بازی دیگر برای تقویت توانایی حفظ تعادل این گونه بود که بیمار روی صفحه ای ایستاده و با جابه جا شدن مرکز ثقل بدنش را جابه جا می کرد تا نقطه ی روی نمایشگر را کنترل کند. نحوه ی بازی این گونه بود که نقطه از ماز بیرون بیاید یا از روی یک سری نقاط رد شود. در برنامه نویسی این دستگاه ها از تکنولوژی های پردازش تصویر استفاده می شود. بعد از آن هم در زیر زمین مرکز ما از سه پرینتر سه بعدی این مرکز که از انواع اس ال اس، اف دی ام و اس ال ام بودند بازدید کردیم. پرینتر اس ال اس نوعی خاص از پرینتر های سه بعدی است که قابلیت پرینت پیوسته اجزایی مثل زنجیر که سایر پرینترها از آن عاجزاند را دارد. از جمله نمونه های اولیه ی جالب ساخته شده توسط این پرینتر یک برج دفاعی کوچک بود که راه پله های مینیاتوری داشت. کار اصلی این دستگاه ساخت گایدهای جراحی زانو است. عملکرد گایدها بدین صورت که جراح قبل از عمل آن ها را برای تعیین دقیق محل سوراخ روی استخوان های بیمار قرار می دهد. سپس مته را در سوراخ هایی که روی گاید قرار دارند می گذارد تا با دقت لازم در محل پین گذاری سوراخ های کوچکی را به عنوان هادی ایجاد کنند. طراحی این گایدها بر عهده ی متخصصان بیومکانیک همین مرکز بوده است. بعد از آن حوالی ساعت چهار ما از مرکز موفقیان حرکت کردیم و به سمت مرکز تحقیقات بیمارستان امام خمینی رفتیم.

برنامه ی ما در بیمارستان امام خمینی بازدید از ربات جراح سینا بود. در این ربات، جراح با استفاده از یک پنل هدایتی متصل به دستگاه حرکت بازوها را از راه دور کنترل می کند. علائم کنترلی در پنل هدایتی تبدیل به کدهای دستوری شده که منجر به فعال شدن موتورها و حرکت دستگاه می شوند. یکی از نکات جالب این است که موتورهای دستگاه موقع روشن شدن به ترتیب فعال می شوند تا هر کدام از مفصل های بازو در موقعیتی که به موقعیت صفر شناخته می شوند قرار بگیرند. حین این فرآیند دستگاه دچار ارتعاشات چشمگیری می شود که مهندسین دنبال راه هایی برای حذف آن هستند. سیستم عامل این دستگاه در موارد خاصی مثل پزشکی و نظامی کاربرد دارد. این سیستم عامل جوری طراحی شده است که اگر بین پنل و بازوها اختلاف زمانی بیشتر از چند میلی ثانیه بیفتد ریفرش می شود تا دستورات جراح در لحظه انتقال یافته و اجرا بشوند. تا کنون این ربات چندین آزمایش موفق روی نمونه های گوسفندی انجام داده و دو ربات به دانشگاه های علوم پزشکی تهران و شهید بهشتی برای آموزش دانشجویان فروخته شده است.



مریم عراقی

ورودی ۹۵ مهندسی مکانیک

«روز دانشجو» به روایتی متفاوت

فضای محک و تجربه

اگر به کاری علاقه دارید، اگر باور یا آرمانی در ذهن شماست، قبل از اینکه تنبیه یا دستمزدی برای آن وجود داشته باشد می‌توانید آزادانه آن را در فعالیت دانشجویی تجربه کنید. با یک چرخ در دانشگاه می‌توان مکانی را پیدا کرد که آدم‌هایی -معمولا مشتاق و معمولا لایق- در آن جا باشند که بتوانید در آن جا تجربه‌ای را که می‌خواهید داشته باشید. نکته‌اش اینجاست که تا زمانی که کاری را «انجام ندهید» نمی‌فهمید که دوستش دارید یا نه. آدم با این آزمون و خطاها هم خودش را می‌شناسد، و هم ارتقا می‌یابد؛ یعنی فردی که می‌رود داخل یک فعالیت دانشجویی با فردی که می‌آید بیرون فرق دارد؛ به تعبیر مکانیکی‌اش «آچارکشی» می‌شود!

فعالیت دانشجویی ایده‌آل؟

ذات دانشجویی کنش‌گری و جنگیدن و کارهای جدید کردن است. اگر قرار بود فرق دبیرستان و دانشگاه این باشد که صرفا کتاب‌هایمان کلفت‌تر و پروژه‌هایمان سنگین‌تر بشود همان دبیرستان را تا چند پایه ادامه می‌دادیم؛ اسمش نمی‌شد دانشگاه! هر دانشجو، باید یک فعالیت دانشجویی حداقلی داشته باشد، همه‌ی ما باید یکی دو باری درگیرش بشویم تا بفهمیم اصلا به دردمان می‌خورد یا نه؛ که احتمال قوی به درد می‌خورد. این جا اشاره کنیم به ویدیویی که برای فارغ التحصیلی بچه‌های مکانیک ۹۴ ساخته شد و در آن چندین نفر می‌گویند: «اگر برمی‌گشتم به اول دانشگاه، در یکی از کانون‌ها یا انجمن‌ها فعالیت می‌کردم.» خلاصه که نرسید به ویدیوی فارغ التحصیلی و این را بگویید!

در یک بعد از ظهر پاییزی بارانی (یکشنبه ۱۷ آذر)، در سالن مطالعه‌ی دانشکده‌ی مهندسی مکانیک جای سوزن انداختن نبود. در واقع این سالن به یک سالن اجتماعات شبیه شده بود که دانشجویان -بیشتر ورودی‌های ۹۸- دور تا دور آن نشسته بودند و منتظر بودند تا برنامه‌ای موسوم به «دوره‌ی به مناسبت روز دانشجو» شروع شود و یک گفت‌وگو درباره‌ی «کار دانشجویی» بشنوند و در آن شرکت کنند.

در این دوره‌ی -که به همت بچه‌های محور و صنفی مکانیک برگزار شد- چند تن از فعالین سابق دانشجویی نیز حضور داشتند؛ مانند علی لطفی (دبیر دوره‌ی قبل صنفی مکانیک و عضو و سرپرست صنفی مرکز)، سبحان رحمانی (دبیر دوره‌ی قبل انجمن علمی مکانیک -محور- و دبیر دبیران انجمن‌های علمی)، علی یارندی (دبیر ۲ دوره‌ی قبل محور)، امیرمهدی حسنی (دبیر جشنواره مکانیک دوره‌ی قبل و مسئول سرگروه‌ها در اردوی ورودی‌های ۹۸) و محمدحسین قاسمی (دبیر کانون شعر و ادب سال گذشته و دبیر دبیران کانون‌های فرهنگی). برنامه با صحبت افراد بالا شروع شد که خودشان و پیشنهادی فعالیت‌های دانشجویی‌شان را معرفی کردند. در ادامه این سوالات مطرح شد: تعریف کار دانشجویی چیست؟ شکل ایده‌آل آن چیست؟ چگونه یک فرد باید بفهمد به حوزه‌هایی که شما در آن فعالیت کرده‌اید علاقه دارد یا نه؟ و که فعالین سابق به آن‌ها پاسخ دادند و دانشجویان حاضر نیز نظر دادند. گزیده‌ای از صحبت‌های مطرح شده در این گفت‌وگوها را در زیر می‌خوانیم.

آن روی سکه

ممکن است فعالیت دانشجویی آن‌قدر جذاب باشد که فرد بدون اینکه بفهمد تمام زندگی‌اش بشود کار دانشجویی. درس، کار، ازدواج یا تصمیم‌های جدی زندگی‌اش را موقوف کند به بعد از کار دانشجویی. کار دانشجویی، خیلی فرصت خوب و بستر سریعی برای رشد است؛ ولی ممکن است آدم‌ها خیلی غرق آن بشوند. راه حل: افراد باید آگاه باشند نسبت به کاری که می‌کنند. «من درس و رشته‌ام برایم خیلی مهم است، صرفا قرار است فضاهای مختلفی را تست کنم؛ مثل انجمن علمی، خیریه، شعر و ادب و ...» اتفاقی که می‌تواند در نتیجه‌ی انتخاب آگاهانه بیفتد که با درگیر شدن در این کارها ذره‌ذره تصمیم‌تان را بگیرید که مثلا رشته‌تان را عوض کنید. نه اینگونه که: «من افتاده‌ام در کار دانشجویی، خیلی هم جذاب است؛ یا مسئولیت‌هایی گرفته‌ام و نمی‌رسم درس بخوانم. چون نمی‌رسم درس بخوانم، نمره‌هایم کم می‌شود. چون نمره‌هایم کم شده‌است، فکر کنم من به درد رشته‌ام نمی‌خورم.» این فرد کیف کرده‌است با فضای دانشجویی و انگار آن نخ تسبیح از دستش بیرون رفته‌است.

آورده‌ی کار یا آورده‌ی شما؟!

یکی از چیزهایی که در کار دانشجویی خیلی تقویت می‌شود «قدرت انتخاب» است. در دوران دبیرستان و قبل از آن، گزینه‌ها بسیار اندک است و مسیر بسیار مشخص؛ ولی زندگی واقعی اینجوری نیست. آدم مجبور می‌شود انتخاب کند و پای آن بایستد. همین انتخاب در مورد کارهای دانشجویی پربسامد است: زیر این بار بروم یا نروم؟ که خود این با تعهد و مسئولیت‌پذیری درگیر است.

در این جا فرق می کند آدم ها هستند. آدمی داریم که بعد از چند سال انصراف می دهد و می رود پزشکی می خواند، آدمی داریم که سال اولش استارت آپ می زند و سال آخر درآمد چند میلیاردی دارد. می توان در اینجا جمع های مختلفی از آدم های متنوع درست کرد؛ برای اینکه یک قدم به هدف های خودمان نزدیک تر شویم.

مثل مدیریت تیم. و شما خیلی زود وارد کارهای جدی می شوید که در آن جا فرصت آزمون و خطا کردن نیست. فرصت تغییر در زندگی ایجاد می شود. اینکه بتوانید تغییری ایجاد کنید. مثلاً فعالیتی که همیشه در حد یک آرزو بوده را بیایید برای اولین بار انجام دهید و بعدش جا بیفتد. در ادامه این تغییر برایتان مثل بچه ای می شود که خودتان بزرگ کرده اید!

کار دانشجویی خودش هدف نیست، وسیله است. شریف هیچ فرقی با یک دبیرستان و دانشگاه ها ندارد (استادان، آزمایشگاه ها و ...) حتی ضعیف تر هم هست. آنچه که

یا مثلاً شما مهارت های نرم را خیلی راحت یاد می گیرید. البته بعداً می فهمید که این ها را یاد گرفتید. شما وقتی می روید جایی مذاکره کنید، اعتبار شریف در دستتان است؛ اعتباری که خودتان هم به دست نیاوردید و در بیرون برای آن سر و دست می شکنند. یا فرصت های شغلی بیشتری نصیبتان می شود. اگر یک فارغ التحصیل بخواهد چند نفر از دانشجویان دانشکده را انتخاب کند، مسلماً نمی رود کسی که سر کلاس استاتیک نشسته است را انتخاب کند؛ می رود از دفتر انجمن علمی و ... یک نفر را برمی دارد.





پوریا فلاهی

ورودی ۹۶ مهندسی مکانیک



مرتضی معماری

ورودی ۹۶ مهندسی مکانیک

شوفاز، خاموش

گزارش بازدید یزد

پنهان این فرآیند را برای بچه‌ها روشن کرد. از مرحله‌ی ورود انار و جداسازی انارهای مناسب گرفته تا گرفتن عصاره‌ی آن‌ها و تبدیل آن به کنسانتره‌ی مورد نظر، آن هم با رعایت حدود شرعی، همه و همه در یک سوله‌ی نسبتاً کوچک انجام می‌شد که محصول نهایی آن در منبع‌های بزرگی که بیرون از سوله قرار داشت جمع آوری می‌شد. منبع‌هایی که در ارتفاع حدود ۱۰ متری زمین قرار داشت و بهشت، همان بالا بود.

ساعت ۵ بعد از ظهر شده بود و همه خسته از بازدیدهای فشرده‌ی آن روز. اما خستگی نمی‌توانست بچه‌ها را در اتوبوس بنشانند. آن هم بچه‌هایی از جنس ورودی ۹۶. مسیر طولانی برگشت به هتل همان و روشن شدن شوفاز سفر همان ... شوفازی که گرمای آن در هوای دم‌کرده‌ی داخل اتوبوس اصلاً دلنشین نبود.

به هتل رسیدیم و پس از چند ساعت استراحت و جر و بحث‌های فراوان (در رابطه با خاموش یا روشن بودن شوفاز)، در نهایت تصمیم بر آن شد که بچه‌ها برای تفریح و گردش، به باغ دولت‌آباد که از آثار تاریخی یزد بود بروند. دیدن زیبایی‌های باغ دولت‌آباد ساعتی به طول انجامید و بچه‌ها پس از گرفتن عکس‌های یادگاری و گذراندن ساعتی در باغ، برای صرف شام به هتل برگشتند. حدود ساعت ۱۱ شب بود که گپ‌وگفت دوستانه‌ی بچه‌ها به اوج خود رسیده بود و لابی‌ای که پر از دانشجویان مکانیک شریف بود.

ساعت ۶ صبح بود که هتل الماس یزد که ترکیبی از ساختار قدیمی و جدید بود و بافت قدیمی یزد را به خوبی به تصویر می‌کشید، با حضور نخبه‌های شریفی مزین شد؛ نخبه‌هایی که مست خواب بودند. ۸ صبح چهارشنبه بچه‌ها پس از صرف صبحانه در هتل، عازم کارخانه‌ی فولاد یزد شدند. فولاد یزد از معدود شرکت‌های خصوصی فعال در زمینه‌ی فلزات می‌باشد. در این شرکت پروسه‌ی کاملی از ساخت شکل‌های متفاوت فولاد از سنگ آهن قابل مشاهده است، به گونه‌ای که از معدنی که متعلق به همین شرکت است، سنگ آهن وارد شرکت شده و پس از ذوب و شکل‌دهی، به شکل‌های متفاوتی همچون تیرآهن، میلگرد، مفتول، استاک شافت و ... از شرکت خارج می‌شود. فرآیندهای مقاوم‌سازی همچون نورد سرد و گرم نیز در این شرکت انجام می‌شود. وجود چنین خط تولیدی در یک مجموعه و آن هم در شرایط فعلی کشور، همه‌ی بچه‌ها را متعجب کرده بود. اما تعجب واقعی زمان صرف ناهار اتفاق افتاد. آن جایی که به صورت سلف سرویس از آینده‌سازان مملکت پذیرایی کردند و الحق که پذیرایی شایسته‌ای بود. مقصد بعدی، کارخانه‌ای بود در بهشت. همانجا که به خوبی خستگی بازدید چندین ساعته از کارخانه‌ی فولاد را جبران کرد. کارخانه‌ی کنسانتره‌ی میوه. تولید کنسانتره‌ی انار در نگاه اول کار ساده و پیش‌پاافتاده‌ای به نظر می‌رسید ولی توضیحات جامع و کاربردی مهندس سیدحسینی، زوایای

وسط یک ترم شلوغ و پراسترس، یک سفر چند روزه می‌تواند خیلی لذت‌بخش باشد؛ به خصوص اگر مقصد، یک جایی دور از شلوغی‌ها و آلودگی‌های تهران باشد؛ یک جایی مثل کویر، مثل یزد.

یزدگردی به بهانه‌ی بازدید طراحی با تشکر فراوان از امیرحسین ملایی بابت برگزاری این بازدید پس از تجربه‌ی موفق سال گذشته‌ی بازدید علمی تفریحی درس طراحی اجزا دکتر نورانی که در تبریز برگزار شد و برای دانشجویان تجربه‌ی خوبی بود، امسال نیز دکتر نورانی تصمیم گرفت که مثل پارسال بازدیدی را در شهر یزد با هدف آشنایی با صنایع استان یزد برگزار کنند. بازدیدی که با همکاری و برنامه‌ریزی بچه‌های محور و به سرپرستی دکتر نورانی در ۳ روز برگزار شد.

ماجرای ۲۱ سه‌شنبه ۱۸ آذر شروع شد؛ زمانی که اتوبوس از سردر دانشگاه به مقصد یزد حرکت کرد. همه مشغول جاگیر شدن در اتوبوس بودند که کم‌کم اتوبوس از شهر خارج شد. حالا نوبت سیر شدن شکم‌ها بود که با درایت مسئول اردو، به نحو احسن انجام شد. پس از خوردن شام، بچه‌ها مشغول استراحت شدند و اینجا بود که اولین نمونه‌های هماهنگی اردو نمایان شد؛ جاماندن مجوز تردد اتوبوس در تهران و راه حل هوشمندانه‌ی (!) راننده.



در همین بین، بچه هایی دیده می شدند که سخت مشغول انجام پروژه ی گیربکس دکتر دورعلی بودند. ساعت از نیمه شب گذشته بود ولی اثری از خستگی و خواب آلودگی در بچه ها دیده نمی شد. خلاصه آنکه کمتر کسی بود که خواب شب را به آن جمع دوستانه ترجیح دهد. برنامه ی روز بعد، گردش و صرف ناهار در باغ یکی از آشنایان دکتر نورانی بود. تدارکات ناهار از قبل توسط دکتر آماده شده بود و در اختیار بچه ها قرار گرفت. فقط مانده بود سیخ زدن جوجه ها و برپایی آتش، که خیلی سریع توسط بچه های فعال و پاکار انجام شد. در این میان، دسته ای از بچه ها مشغول فوتبال شدند که دکتر نورانی نیز به آن ها پیوست و با آن ها مشغول بازی شد. دسته ای نیز مشغول بازی های فکری ۴ نفره شدند - که جزئیات بازی شان به خودشان مربوط است - در آن روز سرد کویری، جای آتشی بعد از ناهار، آن هم به

اتفاق دوستان، در جوار آتش و دور از شوقاژ، خیلی لذت بخش بود. بعد از برگشتن از باغ، به همت برخی از بچه ها، دکمه ی شوقاژ پیدا شد و با موافقت دکتر نورانی بچه ها توانستند ساعاتی را در شهر بگذرانند. آن چند ساعت به کارهای مختلفی اختصاص داده شد؛ کارهایی مثل رفتن به حمام عمومی و خرید در بازار و دیدن جاذبه های گردشگری شهر و صرف شام در رستوران مجلل و غیره و ذلک. ساعت ۱۰ بود که همه در هتل جمع شدند و آن شب را تا سحر به بازی های دسته جمعی و دورهمی های دوستانه و البته بازگویی خاطرات دانشجویی پرداختند. آن شب، یکی از به یاد ماندنی ترین شب های دوران دانشجویی بود که فقط حاضرین جمع می توانند لذتش را متصور شوند. صبح جمعه شد و زمان حرکت به سوی تهران. بیدار کردن بچه ها پس از آن شب زنده داری، واقعا چالش بزرگی بود. خود دکتر نورانی مسئولیت انجام

این چالش را به عهده گرفتند و خدا رو شکر که دکتر هنگام ورود به اتاق، شاهد هیچ اتفاق عجیبی نبود و فقط چند دانشجوی پسر متشخص (!) را دید که در حال آماده شدن بودند. مسیر ۸ ساعته ی یزد به تهران، آخرین مرحله ی بازدید درس طراحی بود. بچه ها هم هر چه در توان داشتند، گذاشتند تا خاطرات این سفر را به بهترین شکل تکمیل کنند و خدای نکرده، کار انجام نشده ای باقی نماند. آنجا دیگر خبری از گرمای شوقاژ نبود و بچه ها خودشان جو آردو را گرم می کردند. سرانجام با توقف اتوبوس روبروی سر در دانشگاه شریف، اردوی علمی-فرهنگی یزد نیز به پایان رسید و بچه های ورودی ۹۶ ماندند و خاطره ی یک سفر به یاد ماندنی و شوقاژی که خاموش شد.



پوریا فلاهی

ورودی ۹۶ مهندسی مکانیک

از سکو برای رسیدن به سکو

در مسابقات بسکتبال امسال تیم مکانیک- برق با تیم‌های کامپیوتر و عمران همگروه بود که توانست به مرحله نیم نهایی صعود کند در این مرحله هم در رقابتی نزدیک توانست از صد تیم هوافضا و صنایع که از حضور بازیکنان تیم دانشگاه بهره میبرد بگذرد تیمی که به منتخب دانشگاه معروف است. پس از این دیدار باید در فینال به مصاف تیم فارغ التحصیلان مدافع عنوان قهرمانی میرفت تیمی که به پای ثابت فینال‌های مسابقات دانشگاهی تبدیل شده است. در سالنی مملو از تماشاگر این بازی جذاب آغاز شد و در رقابتی نزدیک و زیبا تیم دانشکده نتوانست از صد تیم فارغ التحصیلان بگذرد و بازی را واگذار کرد و توانست پس از سال‌ها به مقام نائب قهرمانی مسابقات بسکتبال دانشگاه برسد البته اتحاد تیم دانشکده با تیم برق نیز در این مهم کم تاثیر نبود و تیم‌های دو دانشکده مزد اتحادشان را به بهترین روش ممکن دریافت کردند. اما در دانشگاه علاوه بر مسابقات رشته‌های تیمی که بسیار پر

گرفته بود. از اضافه شدن بازیکنان ۹۸ای گرفته تا رفتن فارغ التحصیلان سال گذشته از تیم. امسال تیم دانشکده بازی‌ها را پر قدرت شروع نکرد و با برد علوم ریاضی در یک بازی سخت و به لطف برد کامپیوتر مقابل علوم ریاضی توانست از مرحله اول گروهی بالا بیاید اما در ادامه با اضافه شدن پاسور به تیم توانست قدرت خود را بازیابی کند و تمام حریفان را تا مرحله فینال با قدرت شکست دهد تا دوباره فینال پارسال تکرار شود. در فینال علی‌رغم تلاش زیاد بازیکنان و حمایت تماشاگران تیم موفق به پیروزی مهندسی شیمی نشد و به مقام نایب قهرمانی رسید.

اگر در ماه اخیر ظهرها از کنار سالن جباری رد شده باشید صداهای زیادی را شنیده‌اید شاید برایتان سوال پیش آمده باشد که صدا از کجاست. اگر سری به جباری بزنید با اصل صدا روبرو می‌شوید. بله مسابقات ورزشی درون دانشگاهی که هر ساله برگزار می‌شود و از رویدادهای کم‌خرج ولی جذاب دانشگاه است. صداها نیز از هم دانشگاهیان خودتان است که در حال تشویق تیم دانشکده‌شان هستند البته گاهی هم تیم حریف را تخریب میکنند. در این میان دانشجویان مکانیک و دریا را می‌بینید که نیمی از سالن را پر کرده‌اند و همه با هم شعارهای خاص خود را می‌دهند البته شعارهایی که دیگر خاص نیستند و توسط بقیه تیم‌ها نیز به تقلید از مکانیکی‌ها سر داده می‌شوند. اینجاست که میتوان معنای واقعی یک دلی را مشاهده کرد دختر و پسر از سال‌های مختلف



رقیب دیروز رفیق امروز

سروصدا برگزار میشوند و همه دانشجویان از آنها با خبر میشوند مسابقات رشته‌های انفرادی نیز در سکوت برگزار میشود. علت اصلی این سکوت نبود شرایط مناسب برای برگزاری آنها در سالن جباری است. مسابقات بدمینتون و سنگ نوردی از این قبیل رشته‌ها میباشند.

در این رشته‌ها نیز مکانیکی‌ها حضور پر شوری داشتند و عمادالدین فتحی ورودی ۹۵ مکانیک توانست در مسابقات سنگ نوردی قهرمانی دانشگاه به مقام اول دست پیدا کند.

شاید اگر بخواهید به دنبال عجیب‌ترین اتفاق ورزشی در دانشگاه بگردید چیزی عجیب‌تر از تلفیق تیم‌های بسکتبال مکانیک و برق نیابید دو دانشکده‌ای که در همه زمینه‌ها با هم رقابت دارند، در کنار هم تیم بسکتبال تشکیل داده‌اند تا برای قهرمانی دانشگاه رقابت کنند. رقابت‌های بسکتبال دانشگاه شریف همواره رقابت‌های پرشور و هیجانی بوده است. امسال نیز با توجه مسابقات ۳ که در fiba نیز ثبت شده نگاه‌ها به این مسابقات بیشتر شده است.

یک صدا از تیم دانشکده‌شان حمایت میکنند و هر کدام خود را مالک آن تیم می‌دانند و برای موفقیتش تلاش می‌کنند. هر کدام از آنها بازیکنی از تیم است فارغ از آنکه سر رشته‌ای در والیبال، بسکتبال یا بقیه ورزش‌ها داشته باشد.

باز هم دوم شدیم

در مسابقات والیبال امسال هم همچون سال گذشته تیم دانشکده پس از مهندسی شیمی، تیم دوم مسابقات شد. تیمی که چهره‌ی جدیدی به خودش



علیرضا بیک احمدی

ورودی ۹۶ مهندسی مکانیک

زبنا، جادار، مطمئن

* تجهیز سرویس های بهداشتی به بوگیر، توشه نگهدار و ...

و اما کارگروه دریا ؛ در جریان مشکلات دروس اختیاری دریایی ها هستیم و تا اینجا تمام تلامذمون رو کردیم که مشکلتشون برای ترم پیش رو حل بشه، ولی به همین مقدار قانع نشدیم و میخوایم که تو این دوره از صنفی مشکل رو از ریشه حل کنیم و برای این منظور از همه توانمون استفاده میکنیم.

اما شاید بتوان گفت مهم ترین و قابل لمس ترین اقدام شورا، ثبت نام و تمدید کمد هاست. شاید با خود بگویید یک کمد دادن که این حرف ها را ندارد دیگر!

قبل از هر سخنی بگوییم که کمد هایمان بسیار زیبا، با فضای کافی و امنیت بالا هستند و این سه ویژگی جایی برای بحث کردن نمی گذارند.. اما از این که بگذریم بهتر است کمی از سال بالایی هایتان

بپرسید، این دانشکده روزهایی را به خود دیده است که دادن کمد که هیچ، تعویض لامپ راهروهای دانشکده را می توان در آن روز ها به چشم یک دستاورد بزرگ نگاه کرد. چرا که شورای صنفی در آن روز ها حال خوشی نداشته است. البته ما نیز دوست داریم دست آوردهایمان روز به روز بهتر و متعالی تر شود اما حیف دست و بالمان را بسته اند! اصلا ان شاء الله سال بعد همین جمع ساختمان جدید مکانیک

در پایان، در این مدت سعی کردیم پاسخگوی مسئولیت سنگینی که بر روی دوشمان گذاشتید، باشیم و امیدواریم که موفق عمل کرده باشیم.

مهم ترین آن ها اشاره کنم و شما بقیه ی آن ها و کار های در حال انجام دیگر را از طریق کانال شورای صنفی پیگیری کنید. از کارگروه آموزشی شروع کنیم:

* نیازسنجی برای مشخص شدن تعداد افراد متقاضی کارگاه ها و آزمایشگاه هادرترم تابستان

* پیگیری و کمک در ارائه آزمایشگاه کنترل و افزایش یک گروه کارگاه جوش، یک گروه آزمایشگاه سیالات و یک گروه آزمایشگاه برق در تابستان

* تغییر برنامه هفتگی و امتحانات دروس در ترم پاییز از طریق نظر سنجی از دانشجویان نظرسنجی و جمع آوری



مشکلات آزمایشگاه های سیالات و ترمودینامیک و ارائه مشکلات آزمایشگاه های مذکور به آقایان دکتر شاملو (معاونت محترم آموزش دانشکده) و دکتر کاظم زاده (ریاست محترم دانشکده)

* نیازسنجی برای مشخص شدن تعداد افراد متقاضی برای دروس اختیاری مختلف درترم پاییز

* کمک به آشنایی بیشتر دانشجویان با دروس اختیاری و انتخاب آگاهان همچنین از اقدامات مهم کارگروه رفاهی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

* پیگیری وضعیت میزها و صندلی های سالن مطالعه و تلاش برای نوسازی آنها
* برگزاری برنامه هایی با عنوان نشاط در دانشکده از جمله برگزاری برنامه کوهپیمایی همراه با اساتید

شاید بتوان گفت قطار این دوره ی صنفی تقریبا به نیمه ی راه خود رسیده است. پس چه بهتر که حاسبوا قبل ان تحاسبوا قطار قصه ی ما در اول راه خود دچار نقص فنی شد. نقص فنی مهلك. چه بسا باعث می شد دانشكده در برهه ای حساس شورای صنفی نداشته باشد. اما ما هیچ به روی خودمان نیاوردیم و راه خودمان را ادامه دادیم که البته در این بین گاهی با رفتارهایی سرد و بعضا خشن عده ای از مسئولین دانشكده مواجه شدیم. عیبی ندارد خودمان هم می دانستیم چه مسئولیتی را پذیرفته ایم. به قول مرحوم مغفورش، بخشیدیم اما فراموش نکردیم.

اما خدا را شکر؛ مشکلات حل شد و ما کار خودمان را به طور رسمی از اواسط تابستان شروع کردیم. روند گذشته را حفظ کردیم یعنی کارگروه های رفاهی، آموزشی، دریا و روابط عمومی را تشکیل دادیم و وظایف هر بخش را تعریف کردیم. اما در این دوره عزممان را جزم کردیم کاری فراتر از روال گذشته نیز برای خود تعریف کنیم.

کارگروه ساختمان جدید

یکسری ها گفتن شما رو چه به این کارها؛ بعضی ها گفتن سنگ بزرگ نشانه ی نزدن هست؛ دید بعضی ها پا درازتر کردن از کفش صنفی بود. باز هم به کارمان ادامه دادیم...

منصف باشیم تلاش بسیاری از سوی این کارگروه صورت گرفته است و همچنان در حال جلو بردن کار با دست خالی هستند. البته مسئولین قول داده اند اگر اوضاع مساعد بود ساختمان جدید تا قبل از قرن جدید شمسی که نه ولی میلادی به بهره برداری برسد.

در دو کارگروه آموزشی و رفاهی آنقدری کار انجام شده است که محدودیت متن این اجازه را به من نمی دهد که آن ها را برای تان لیست بکنم. پس بگذارید به

من به «امروز فردا کن» حرفه‌ای هستم!

تکنیک «Pomodoro»: چگونه از شر امروز فردا کردن خلاص شویم!



امیر محمدی

ورودی ۹۶ مهندسی دریا

یک. اپ‌های مختلفی برای این تکنیک ساخته شده و با یه سرچ راحت می‌تونید پیدا بشون کنید ولی من یه اپ ویژه رو می‌خوام معرفی کنم که کاربرتش از پومودورو هم فراتر می‌ره و هرکی استفاده کرده راضی بوده Forest (=D) یک اپ برای کمک به متمرکز موندن روی کاراییه که می‌خوایم انجام بدیم. زمان مورد نظر رو مشخص می‌کنید و با زدن استارت، درخت خودتون رو می‌کارید و کم کم رشد می‌کنه تا زمان به پایان برسه. و خب برای من همین که در طول این مدت می‌بینم که درختم داره کم کم بزرگ می‌شه خودش کلی انگیزه می‌ده برای متمرکز موندن. کم کم می‌تونید سکه جمع کنید و درختای متنوع‌تری بخرید و باغ خوشگل‌تری درست کنید (: اگر هم وسط زمان مشخص شده نتونید خودتون رو نگه دارید یا به هر دلیلی برید سراغ کار دیگه‌ای، یه درخت خشکیده به باغتون اضافه می‌شه.

دو. بیش‌تر که با این تکنیک کار کنید، زمان مورد نیاز برای هر کار دستتون میاد و موقع برنامه‌ریزی، برای تخمین زمان می‌تونید از واحد پومودورو استفاده کنید. من همیشه یه چالش بزرگ توی برنامه‌ریزی داشتم و اون هم تخمین زمان بود و واحد پومودورو واقعا کار رو برام راحت‌تر کرد. کاری که من می‌کنم اینه که تو برنامه‌ی روزانه‌م که به شکل To Do List می‌نویسم، زمان هرکدوم رو با پومودورو مشخص می‌کنم و آخر روز چک می‌کنم و جلوی هرکار می‌نویسم که چند پومودورو طول کشید و آیا کم‌تر از زمان پیش‌بینی شده بود یا بیش‌تر.

استفاده می‌کرد، شبیه گوجه فرنگی بوده. برای انجام پومودورو فقط به همین یه دونه تایمر نیاز دارید و روشش هم از این قراره:

- ۱) زمان‌سنج رو برای ۲۵ دقیقه تنظیم کن و شروعش رو بزن.
- ۲) روی کارت تمرکز محض کن و نذار هیچ چیز حواست رو پرت کنه.
- ۳) لا به لاش هیچ وقفه‌ای ایجاد نکن.
- ۴) بعد از اینکه زمانت تموم شد یه جایزه‌ی کوچیک به خودت بده. یه فنجان قهوه، یه وبگردی کوتاه، یه کش و قوس ساده یا هر استراحت ۵ تا ۱۰ دقیقه‌ای دیگه.
- ۵) هر ۴-۵ پومودورو هم یک استراحت طولانی‌تر تا نیم ساعت به خودت بده.

یه قدم اختیاری هم هست که آخر هر پومودورو یک تیک روی کاغذ بزن که این یکی رو هم با قدرت تا تهش رفته‌م.



این تکنیک رو اولین بار تو دوره‌ی آنلاین coursera با عنوان «how to learn» یاد گرفتم و بیش‌تر درباره‌ش سرچ کردم و تصمیم گرفتم امتحانش کنم و این هم سری تجربیات من:

من یه «امروز فردا کن» حرفه‌ای هستم! خیلی هم نیاز نیست براش دلیل و مدرک بیارم؛ نوشتن همین مطلب رو حداقل ۶-۷ باری عقب انداختم و راستش رو بگم، الان هم که بالاخره دارم می‌نویسمش واقعا کوه کندم! می‌تونم هزار و یک جور دلیل هم براش پیدا کنم؛ از وسواس کمالگرایی بگیر تا نامحدود دوندن زمان و محتاط‌کاری و فلان و بیسار. ولی خب راه حل چیه؟ بالاخره یه تکنیک ساده و عملی پیدا کردم که تا اینجا روی من جواب داده و بهم کمک کرده وضع رو بهتر کنم.:

۱۰. قضیه از این قراره که وقتی مشغول انجام کاری می‌شیم که واقعا نمی‌خوایم انجامش بدیم، اون بخشی از مغز رو فعال می‌کنیم که به درد مربوطه و اون هم برای اینکه احساس درد رو متوقف کنه، سعی می‌کنه حواسمون رو به یه چیز دیگه پرت کنه و این می‌شه که نمی‌تونیم تمرکز کنیم و کم کم می‌ریم سراغ یه کار دیگه. اما پژوهشگرا کشف کردن اگه عزممون رو جزم کنیم و واقعا شروع به انجام اون کار بکنیم، خیلی زود اون حس ناراحت‌کننده‌ی عصبی از بین می‌ره. و اینجاست که تکنیک «Pomodoro» وارد میدون می‌شه.

پومودورو رو آقای فرانچسکو سیریلو اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ اختراع کرده. به زبان ایتالیایی یعنی گوجه‌فرنگی، و دلیل این نام‌گذاری هم این بود که زمان‌سنجی که برای این تکنیک

و اما عشق ...

بایستی و حتی گاهی اوقات از تعلقات می‌گذری تا او متعلق به تو باشد. به راستی آیا این عشق ارزش این همه فداکاری را دارد؟ آیا عشق می‌تواند تمام کمبودها را جبران کند؟ و هزاران ...

آیا و چرا دیگر. در همین افکار بودم که فهمیدم یک فرزند سه ساله دارد. فرزندش کم کم که بزرگ می‌شد می‌توانست زیبایی چشم‌های مادر را درک کند و احتمالا پدرش را برای اینکه پس از این همه مدت هنوز هم پای تصمیم قلبش ایستاده تحسین کند. دروغ چرا به او حسودی می‌کنم. او کسی است که پا در مسیر عشق گذاشته‌است و در مسیر آن حرکت می‌کند. مسیرش مسیری سخت بوده‌است ولی شور و شوقی که هنگام تعریف کردنش از این سفر در چهره‌اش نمایان است نشان می‌دهد که از انتخابی که کرده رضایت دارد. گفت دیگر وقت آن شده که برود. البته حق داشت. من هم بودم نمی‌گذاشتم زیباترین چشم‌های دنیا منتظرم بمانند. او رفت ولی هنوز هم حرف‌هایش مغزم را مشغول کرده‌است. نمی‌دانم ولی امیدوارم یک روز من هم لذت عشق حقیقی را درک کنم.

به قلم خسته

چشم‌انش زیباترین چشم‌هایی بود که تا به حال دیده بودم. این جمله را فردی به من گفت که حدود ده سال قبل در موقعیت من قرار داشت، یک دانشجوی مکانیک که سال سومش را می‌گذراند. تو دلم می‌گفتم چه اتفاقی برایش افتاده که یکباره با دیدن دو تا چشم، دل را از کف داده و در دام عشق افتاده است. انگار اینبار آنچه را که دیده بود به جای مغزش به سمت قلبش فرستاده بود تا آنرا پردازش کند و قلبش آن تصویر را برای همیشه بایگانی کرده‌بود. احتمالا برای همین بود که وقتی درباره ده سال پیش صحبت می‌کرد هنوز هم می‌توانست حالی که در آن موقعیت به آن دچار شده بود را عینا برایت شبیه سازی کند. برایم عجیب بود. واقعا چه می‌شود که ناگهان با یک نگاه، با یک صدا، با یک اخم یا ... مغز تعطیل می‌شود و افسار فرد به دست قلبش می‌افتد و منتظر می‌ماند تا ببیند که عشق، او را به کدام سمت می‌برد. منظورم از عشق، نه آن عشق‌هایی است که با یک وعده غذای دانشگاه به کل فراموش می‌شود، نه آن‌هایی که با اولین سختی و مشکل خیلی زود به پایان می‌رسد. منظورم آن عشق‌هایی است که حس می‌کنی اگر بدون او به تمام هدف‌هایت هم برسی، باز یک چیزی کم داری. حاضری برای رسیدن به معشوق در برابر تمام مشکلات

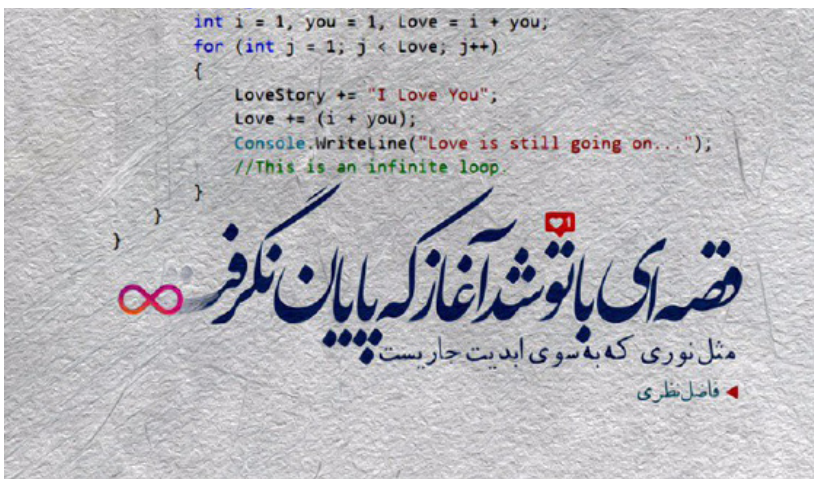
سه. اهمیت جایزه‌ها رو دست کم نگیرید :) حتما بعد از هر پومودورو به خودتون جایزه بدین، هرچیزی که باعث تشویق ضمیر ناخودآگاهتون بشه که نتیجه‌ش می‌شه راحت و راحت‌تر تمرکز کردن.

چهار. یکی از باگ‌هایی که من دارم اینه که زمان رو نامحدود می‌دونم و فکر می‌کنم همیشه وقت برای کارام هست. فایده‌ای که این تکنیک برام داشت، این بود که باعث می‌شد گذر زمان رو به خوبی حس کنم و الکی کارم رو کش ندم.

پنج. خلاقیت به خرج بدید، خودتون رو محدود به این چارچوب مشخص شده نکنید. اگر ۲۵ دقیقه براتون کمه یا زیاد، متناسب با خودتون تغییرش بدین. زمان استراحتارو بالا پایین کنین ببینین چجوری و با چه فاصله و ترتیبی براتون بهتره. به جای اون تیک روی کاغذ، یه کار دیگه برای خودتون اختراع کنین.

در نهایت این تکنیکا برای بالا بردن بازدهی شماست، جوری برای خودتون شخصی‌سازیشون کنید که بهترین عملکرد رو براتون داشته باشن.

الان من هرکاری که می‌خوام انجام بدم و واقعا زورم بیاد و هی بخوام عقب بندازم، زود به پومودورو متوسل می‌شم و مثل یه فرشته‌ی نجات به دادم می‌رسه! درنهایت اگر دوست دارید بیش‌تر درباره‌ی پومودورو بدونید می‌تونید مقاله «درباره تکنیک پومودورو و زنجیره عادت ساینفیلد» مطالعه کنین!
(ترجمه مقاله اصلی: فرشته نصیرپور)



سلام^{۸۸}

موضوع صفحه آزاد این هفته، راجع به قطعی اینترنت و مشکلاتیه که این موضوع برای دانشجویها ایجاد کرده.



سینا غلامی

ورودی ۹۶ مهندسی مکانیک

ممنون از همه‌ی دوستانی که وقت گذاشتن و در این قسمت همراه ما بودن^{۸۸}

سوال اول: جای خالی وقت‌هایی که در اینترنت می‌گذروندید رو چجوری و با چی پر کردید؟

... خوابیدن، فیلم دیدن، خوابیدن، حرص خوردن به خاطر پروژها و تمرین‌هایی که نمی‌شد انجام داد، خوابیدن، کتاب خوندن، خوابیدن ... حرف زدن درباره‌ی اینکه این مملکت جای زندگی نیست.
... توی این یک هفته ای که قطع بود با کتاب خوندن و گاهی هم فیلم دیدن ولی من یک تجربه یک ماه اینستاگرام ترک کردن رو اخیرا داشتم و می‌تونم بگم وقتم رو با کارهایی که باید انجام می‌دادم پر کردم! انجام کارها درست و دقیق.

سوال دوم: بعد از اتمام قطعی، ترجیح می‌دادید این اختلال ادامه پیدا کنه یا اینکه هرگز تکرار نشه؟ لطفاً دلیل انتخابتون رو هم توضیح بدید.

... هرگز تکرار نشه! زندگی امروزه بدون ارتباط با جهان خارج چه معنایی داره؟ چرا نباید کمترین حقمون رو داشته باشیم؟
... هرگز تکرار نشه... راه ارتباط با اعضای از خانواده اس که خارج از کشور... راه ارتباط با جهان... دلیل از این مهمتر؟
... تکرارش منوط به شرایط جامعه هست خب طبیعیه که جایی که لوله ترکیده، فلکه بسته بشه ولی در هر صورت ترجیح میدم چنان شرایطی پیش نیاد برای کشور و خودم هم مثل آدم گوشی و اینترنت رو مدیریت کنم نه اینکه مجبور بشم.

سوال سوم: آیا خود شما یا افرادی که می‌شناسید از قطعی اینترنت متحمل ضرر قابل توجهی شده‌اند؟

... ما که سود کردیم پروژه دورعلی افتاد عقب.
... تو این ۷ روز حدود ۳ بار شارژ اعتباری خریدم همش باید پیامک می‌دادم.
... بله. دانشجویهای زیادی برای فرستاد اپلیکیشن‌شون دچار مشکل شدند. همچنین حساب‌های کاربری‌ای که خودم یا نزدیکانم داشتم و برای اشتراک ماهیانه پول پرداخت کرده بودیم و نمی‌تونستیم استفاده کنیم به ما ضرر زد.

سوال چهارم: زندگی درسی و غیردرسی شما تا چه حد به اینترنت وابسته است؟

... درسی، بشدت وابسته است. حتی برای کپ‌زدن هم به اینترنت وابسته‌ایم چه برسد به جزوه و سرچ. در موارد غیردرسی هم به شخصه هر یک ساعت حداقل دوبار سرچ میکنم.
... ما که هر کار درسی و غیردرسی‌ای می‌موذیم انجام بدیم دستمون میرفت سمت گوشی بعد یهو می‌دیدیم نت نیست و نمیشه!

سوال پنجم: چه قدر پیگیر راهی برای اتصال به اینترنت به هر روش ممکن بودید؟ موفق شدید؟

... خیلی پیگیر بودیم. به روز فهمیدیم آخرین نسخه فیلترشکن ... داخل خوابگاه ... با شریف آیدی با هم فعال بشن می‌شه به همه جا دسترسی داشت. فقط به مسئولین نگین که برای دفعه‌ی بعد هم اگه قطع شد یه راهی داشته باشیم.
... چندین ساعت در روز رو دنبال پروکسی‌ها و وی پی ان‌هایی می‌گشتیم که بتونن حتی چند دقیقه وصل شن. بعضی وقتا بله، دسترسی پیدا می‌کردیم.
... شخصا پیگیر پروکسی‌های تلگرام بودم. ولی زیاد مهم نبود چون حتی آنلاین که می‌شدم همه لست‌سین‌ها مال چند روز پیشه و هیچ کس پیامی نداده.
... موفق شدم کلی شبکه یاد گرفتم و چنتا روش نوین هم پیدا کردم.

سوال ششم: حرف دل...

... امیدوارم وقتی به مدت از قضیه قطعی و وصل دوباره اینترنت گذشت، کاملاً فراموشش نکنیم جوری که انگار هیچی نشده.
... این شکل از خفقان توهین به شعور و شخصیت انسان و نقض واضح حقوق اولیه اونه. قطع کامل اون هم به دلایلی امنیتی هم قابل قبول نیست.
... خوشحالی بعد از وصل شدن اینترنت، خوشحالی خیلی تلخی بود.
... هرروز، دلیل تازه ای برای اپلای.
... شاید اگر سوالی در مورد اینترنت ملی. ذکر می‌شد خوب حقیقتاً واسه خودم خیلی جالبه که بدونم چند نفر باهاش موافقن و چند نفر نیستن. ایا داریم کسی رو موافق صددرصد باشه؟ اگه هست علتش رو دوست داشتم بدونم همین باتشکر از شما.
... تو بدن ما آدما دو تا وسیله ارتباطی هست اعصاب و رگ‌ها نت هم حکم همینارو داره خارج از بدن.